نگاهی گذرا به فرآیند شکل‌گیری تا احیای دوباره منافقین علیه ایران

از سازمان مسعود تا کمپانی جنایت

حسن حنیف: «رفتارها و اهداف نظام ایران تغییر نخواهند کرد، بنابراین تنها راه‌حل تغییر آن نظام است. به همین دلیل است که قبل از سال ۲۰۱۹، ما که در اینجا هستیم، این موضوع را جشن خواهیم گرفت». این جملات بخشی از سخنان مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور ایالات متحده در نشست سالانه سازمان منافقین در ویلپنت پاریس است. تحلیل چگونگی حضور شخصیت‌های سیاسی و دیپلماتیک غرب در مراسم‌های مختلف سازمان منافقین خود بحث و فضای دیگری را می‌طلبد اما موضوع مورد توجه تغییر رویکردها و راهبردهای ضدامنیتی جامعه اطلاعاتی غرب و احیای دوباره اهرمی به نام منافقین در اجرای این قبیل اقدامات علیه ملت و انقلاب ایران است. قبل از ورود به موضوع مورد نظر و برای درک درست و بهتر نسل‌های پس از انقلاب از این تشکیلات تروریستی با نگاهی گذرا به بزرگ‌ترین سازمان ترور در ایران ابتدا باید ساختار این تشکیلات را مورد بررسی قرار داد. شاید آن روزها کمتر کسی فکر می‌کرد این تشکیلات مسلح روزی به باتلاقی عمیق تبدیل شود؛ باتلاقی که نه‌تنها عمر اعضا و کادر خود را در طول چند دهه در اسارت خود می‌گیرد، بلکه به اهرمی برای انواع و اقسام جنایات علیه ملت ایران تبدیل می‌شود؛ اهرمی که روزی در دستان بعثی‌ها و روزگاری در اختیار جامعه اطلاعاتی غرب قرار می‌گیرد؛ باتلاقی که در خود صحنه‌های مختلفی را از همنشینی عناصر این سازمان با جنایتکاران خوش‌پوش اروپایی تا ایفای نقش به عنوان بردگان آنگلوساکسون‌ها و حتی متحدان جبهه تکفیر همچون نگاتیوی به ثبت می‌رساند؛ سازمانی که هر ساله با شعار «امسال آخرین سال جمهوری اسلامی است» نیروهای خود را در راه بردگی همچون حمالان جنایتکار غرب فریب می‌دهد و تنها شکل ظاهری و پوسته آنها از نقش‌های سیاه و سفید دهه ۵۰ تا ۶۰ به سالن‌های رنگی ویلپنت و اورسورواز تغییر می‌کند. در شرایطی که ۵ دهه از فعالیت این تشکیلات تروریستی می‌گذرد، به دلیل عدم تبیین درست مواضع و ماهیت این سازمان می‌بینیم که در برخی موارد نسل‌های بعد از انقلاب به دلیل عدم شناخت در تور این دلالان جنایت گیر می‌کنند.

ظهور آشکار نفاق

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ سازمان مجاهدین خلق نیز به عنوان یک تشکیلات ساختارمند فعالیت خود را از سر گرفت؛ تشکیلاتی که در ظاهر دیگر نه‌تنها در سیطره نیروهای چپ قرار نداشت، بلکه به عنوان یک سازمان انقلابی و مبارز اهداف خود را دنبال می‌کرد. تقابل و ایجاد درگیری در انتخابات قانون اساسی و مجلس و همچنین دستگیری محمدرضا سعادتی را که بیانگر عملیات نفوذ این سازمان به دستگاه‌های انقلابی و خدمات مختلف به سرویس‌های جاسوسی غربی و شرقی بود، می‌توان در زمره فعالیت‌های این سازمان در سال‌های ابتدایی انقلاب قرار داد. پس از رد نامزد این تشکیلات برای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری، سناریوی حمایت از بنی‌صدر در دستور کار این سازمان قرار گرفت. سازمان مجاهدین در انتخابات قانون اساسی شرکت نکرده و بر همین اساس نمی‌توانست نامزدی برای حضور در انتخابات داشته باشد. در واقع ساختاری که قانون اساسی را قبول ندارد چگونه و بر چه اساسی می‌خواهد قوه مجریه را در اختیار بگیرد و جامعه و کشور را مدیریت کند؟ این موضوع باعث شد کاندیدای این سازمان برای حضور در ریاست‌جمهوری رد شود که این موضوع باعث شد سازمان با یک مهندسی به سمت بنی‌صدر متمایل شود. اما اقدامات سازمان به اینجا ختم نشد و درست در روزهایی که نیروهای انقلابی بنا بر دستور امام امت سلاح‌های خود را به مقرهای مختلف نظامی تحویل می‌دادند، این تشکیلات بر خانه‌های امن (تیمی) خود و انبار تسلیحات غارت شده می‌افزود. در شرایطی که مردم خود را برای یک جهاد همه‌جانبه در مسیر سازندگی کشوری که با خون و ایثار و فداکاری پس از سال‌ها آن را از دست استعمار و رژیم جنایتکار پهلوی نجات داده بودند آماده می‌شدند، زمزمه‌هایی از حضور سازمان به اصطلاح مجاهد در غائله‌های خلقی گنبد و سیستان و کردستان که عملیات جدایی‌طلبی با هدف خودمختاری این مناطق بود، شنیده می‌شد. سازمان به اصطلاح مجاهد نه‌تنها مجاهدت برای تحقق آرمان‌های ملی- مذهبی را در دستور کار نداشت، بلکه همه توان خود را برای سهم‌خواهی از مردم و انقلاب به کار بست. درگیری‌های متعدد در شهرها با نیروهای انقلاب از دادستانی تا کمیته و سپاه در کنار آشوب در دانشگاه‌ها از جمله اقدامات این سازمان در آن ایام است. مساله‌ای که در نهایت باعث شد این تشکیلات با نام منافقین در میان مردم شهره شود و کمتر کسی باشد که این سازمان را با نامی غیر از منافقین بشناسد. اما پس از صدور حکم عدم کفایت سیاسی نماینده منتخب منافقین که عزل بنی‌صدر را در پی داشت، همه آنچه از اقدامات خرابکارانه و ضد امنیتی عناصر این سازمان به گوش می‌رسید روی دیگری پیدا کرد و این مساله تا جایی ادامه داشت که امروز رکورد ترور در خاورمیانه با ۱۷ هزار اقدام در دستان خونبار این تشکیلات به اصطلاح مبارز است. از آنجا که ساختار این سازمان یک کار تشکیلاتی را از ابتدا در دستور کار قرار داشت، توانسته بود عناصر کادر خود را به عنوان نیروهای تشکیلاتی پرورش دهد. این سازمان در سال‌های قبل از انقلاب با جذب کمک‌های مختلف از برخی کشورها و گروه‌های خارجی توانسته بود از لحاظ مالی به شرایط مطلوبی دست پیدا کند. همچنین وجود خانه‌های امن متعدد در شهرها و آموزش‌های نظامی به عناصر خود برای جنگ شهری از دیگر ویژگی‌های این سازمان تروریستی بود که باعث شد توجه برخی سرویس‌های جاسوسی و کشورها در قبل و بعد از انقلاب به آنها جلب شود. ۱۳۶۰ سال پرحادثه‌ای برای انقلاب اسلامی و مردم ایران بود. در ۲۶ خرداد ۶۰، دوفوریت طرح نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای ارزیابی کفایت سیاسی رئیس‌جمهور وقت (ابوالحسن بنی‌صدر) در مجلس به تصویب رسید. طرح در دستور کار مجلس قرار گرفت و پس از ۵ روز با رای اکثریت نمایندگان عدم کفایت ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست‌جمهوری تصویب شد. این در حالی بود که بلافاصله پس از صدور حکم عزل بنی‌صدر، سازمان منافقین در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ طی اطلاعیه‌ای سیاسی- نظامی جنگ مسلحانه‌ای را علیه ملت و جمهوری اسلامی اعلام و آغاز کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ تا اواخر ۵۹، نزاع و درگیری سازمان با جمهوری اسلامی بیشتر شد و سرانجام از وضعیت نیمه‌مخفی به اختفا و پنهانکاری کامل آن انجامید که به‌خاطر سرعت رویدادها و به‌علت فقدان ضوابط انسانی در تشکیلات، برای ارزیابی خط‌مشی و سیاست‌های مرکزی فرصتی به اعضا داده نشد. در پایان این دوره بود که رجوی و همفکرانش با عجله و سرعتی تمام، نیات پنهان داشته خود را آشکار کردند و جنگ مسلحانه‌ای را که از اوان پیروزی انقلاب در تدارک آن بودند، آغاز کردند. سازمان مجاهدین خلق از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اتکای این توجیه که نیروهای حاکم قادر به تحقق «جامعه بی‌طبقه توحیدی» و رهبری مبارزه ضدامپریالیستی نیستند، سرنگونی حکومت و به‌دست گرفتن قدرت را در بین لایه‌های سازمانی اعتماد کادر مرکزی، هدف استراتژیک خود اعلام کردند. تحرک سیاسی مجاهدین خلق قبل از پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ به دلیل بازداشت کادر مرکزی در زندان‌های مختلف کمرنگ و منفعل بود. این تحرکات، محدود به چند پیام و بیانیه با سطح انتشار نه‌چندان زیاد بود که ظرف کمتر از یک ماه مانده به پیروزی انقلاب صادر شد. سازمان در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، نیروی خود را در جهت ایجاد یک تشکیلات نوین سراسری و فعالیت تبلیغاتی وسیع متمرکز کرد و کادر مرکزی سابق به ۲ بخش دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تقسیم شد و ستاد سازمان در همسایگی دیوار به دیوار سفارت عراق شکل یافت. مسعود رجوی و موسی خیابانی طی اطلاعیه‌ای، حمایت کامل خود را از تشکیلاتی که خود بانی آن بودند، اعلام و اول مرداد ۵۸ نشریه مجاهد (ارگان رسمی مجاهدین خلق) را منتشر کردند. در سطح نوسازی تشکیلات، علاوه بر کمیته یا کادر مرکزی، ۵ کانون جداگانه که عضوگیری‌ها و سازماندهی جدید مبتنی بر آنها بود، پایه‌های اصلی سازمان را تشکیل می‌دادند. این کانون‌ها عبارت بودند از: شبکه زیرزمینی مسلح، سازمان جوانان مجاهد، جنبش کارگران مسلمان، کانون توحیدی اصناف و سازمان زنان مسلمان. در نخستین مرحله جذب نیرو، دانشجویان و دانش‌آموزان پرشور اما نامطلع از تاریخچه سازمان، در صدر دیگر اقشار قرار داشتند. آغاز جنگ مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰ در واقع به معنای به کارگیری این ظرفیت از سوی این سازمان برای یک نبرد همه‌جانبه از اقدام عملیاتی ضد امنیتی تا نفوذ و جاسوسی برای پیمانکاران خارجی است. تشکیلات به اصطلاح مبارز که دیگر نه‌تنها با نام خود، بلکه با نام منافقین برای مردم شناخته شده بود، به دلیل ورود به این فاز باید ملزومات آن را نیز می‌پذیرفت. به عبارت دیگر ورود به فاز مسلحانه یعنی ورود به زندگی مخفی همه عناصر این سازمان و پذیرش شرایطی که در هر مختصات زمانی و مکانی سیال است. در چنین شرایطی ترور شهدای محراب و همچنین عملیات حذف سران سیاسی- مذهبی در کنار بمب‌گذاری‌های مکرر در حزب جمهوری و نخست‌وزیری که به شهادت مسؤولان منتخب ملت منجر شد در دستور کار قرار گرفت و نام آن را زدن راس رژیم گذاشتند. این استراتژی منافقین در شرایطی در دستور کار عناصر این سازمان قرار گرفت که هفتم مرداد سال ۶۰ مسؤول اول سازمان به همراه رئیس‌جمهور معزول از کشور گریختند. فرار رجوی از ایران که تنها با گذشت قریب به ۴۰ روز پس از اعلام جنگ مسلحانه رخ داد، خود بیانگر میزان اعتقاد و اعتماد مسؤولان رده بالای این سازمان به اقدامات جنایتکارانه و راهبرد ابلاغی این سازمان است. پس از فرار رجوی، موسی خیابانی به عنوان مسؤول اول سازمان در ایران معرفی شد و در واقع مسؤولیت همه جنایات ثبت شده پس از رجوی به شکلی به عهده موسی و کادر تحت مسؤولیت وی است. این در حالی است که موسی بعد از گذشت یک سال از اعلام جنگ مسلحانه در جزوه‌ای با نام جمع‌بندی یک سال نبرد مسلحانه، به زوایای مختلف اقدامات ضد امنیتی منافقین اشاره داشته و معتقد است اگر با حذف سران و مسؤولان سیاسی و مذهبی نظام جمهوری اسلامی مساله براندازی و تغییر نظام محقق شد که این موضوع مطلوب سازمان است، در غیر این صورت باید به پشتوانه مردمی جمهوری اسلامی که در واقع مردم عادی در شهرها هستند پرداخت. به عبارت دیگر اتاق عملیات مرکزی سازمان به این جمع‌بندی رسیده است که علاوه بر ترور مسؤولان و روحانیون، باید پشتوانه مردمی انقلاب نیز زیر ضربه قرار گیرد و اینگونه شد که کارنامه‌ای با ۱۷ هزار ترور از این تشکیلات منافق و تروریست بر جا ماند.

از پاریس تا بغداد

با اوج‌گیری درگیری‌های داخلی در ایران و واکنش منفی ملت در قبال عملکرد سازمان، خانه‌های تیمی منافقین پی در پی شناسایی و با اقدامات عملیاتی پاکسازی شد. موسی خیابانی و اشرف ربیعی (همسر مسعود رجوی) در ادامه سلسله عملیات‌های پاکسازی در تهران در خانه‌ای در زعفرانیه شناسایی و کشته شدند. سازمان که شرایط درون‌تشکیلاتی خود را برای ادامه جنگ داخلی با توجه به فرار مسؤول اول و کشته شدن مرکز عملیات در زعفرانیه نابسامان می‌دید، اقدامات عملیاتی خود را بر اساس مشی جدید محدود کرد و در مقابل، عملیات جاسوسی و نفوذ را با شدت بیشتری در دستور کار قرار داد. درست در چنین روزهایی در سال ۶۴ دولت مرکزی فرانسه به دلیل تبادل چند تن از گروگان‌های خود در لبنان، فشار مضاعفی را بر تشکیلات منافقین در فرانسه آورد که طی آن رجوی از فرانسه به بغداد نقل مکان کرده و فعالیت‌های سازمان در فرانسه بشدت محدود شد. با ورود رجوی به بغداد، دلیل تغییر مشی داخلی سازمان از اقدام سخت به فرآیند جاسوسی و نفوذ برای عناصر داخلی مشخص شد. در شرایطی که رجوی ستاد سازمان را در عراق برای ارائه خدمات به رژیم بعث و صدام مهیا می‌کرد دستور دیگری مبنی بر خروج برخی اعضای تشکیلات از ایران و همچنین حفظ خود صادر شد. خروج عناصر از ایران مشخصا برای جلوگیری از بازداشت و سایر مسائل قضایی بود و حالت حفظ خود یعنی مخفی نگه داشتن آن بخشی از سازمان که به شکل کاملا پنهانی مشغول فعالیت بوده و کسی از هویت سازمانی یا علاقه‌مندی آنها با خبر نیست و اینکه در همان حالت به زندگی عادی خود بپردازند. در نهایت پس از گذشت یک مدت نامشخص یکی از اعضای سازمان با آنها ارتباط می‌گیرد و ماموریت‌های جاسوسی آنها نیز ابلاغ می‌شود.

از ۲۰۰۳ تا خرداد ۸۸

پس از اشغال عراق از سوی ارتش ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ و خلع سلاح عناصر سازمان منافقین در مقرهای عراق که تنها یکی از آنها اشرف بود، حالا فصل جدیدی از تعاملات این سازمان با پیمانکاران غربی فرارسیده است. جامعه اطلاعاتی غرب در وضعیت کنونی ۴ پرونده مهم برای توجیه اقدامات ضد بشری و ضد امنیتی خود علیه ملت ایران و انقلاب اسلامی در دستور کار دارد؛ ابتدا موضوع هسته‌ای در ایران است که به عنوان مهم‌ترین پرونده در راهروهای کاخ سفید و آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا دست به دست می‌شود. موضوع دوم حقوق بشر است، در نهایت مسائلی چون موضوع موشکی و ارتباط تهران با بازوهای خارجی خود در بستر نهضت‌هاست. از سوی دیگر غرب علاوه بر ارتباط عمیق و گسترده با سازمانی که در ظاهر ضد امپریالیسم و غربی‌ها بوده، حالا یک تشکیلات آواره را در اختیار دارد؛ تشکیلاتی که به دلیل حضور و فرار اکثر عناصر خود به خارج از ایران از ساختار تشکیلاتی و شبکه‌های خارجی نیز بهره‌مند است. در همین راستا آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) به عنوان راس جامعه اطلاعاتی غرب مسؤولیت ارتباط و سوءاستفاده مستقیم از این تشکیلات را برای تقابل و اقدامات ضدایرانی خود در دستور کار قرار می‌دهد. امروز نقش این سازمان در پرونده هسته‌ای از کسی پوشیده نیست. جاسوسی عوامل این سازمان و سرویس‌دهی به پیمانکاران خود نه تنها در مستندات مختلفی در ایران منتشر شده، بلکه با نگاهی گذرا به جلسات و سخنرانی‌های خارجی مسؤولان این سازمان تروریستی به روشنی می‌توان بهره‌برداری غرب از آنها را مشاهده کرد. اما این همه ماجرا نیست. رژیم صهیونیستی به عنوان یک پیمانکار جدید و متحد استراتژیک واشنگتن نیز در لیست مشتری‌های جدید این دلالان مرگ قرار دارد. نمونه کوچکی از فعالیت این سازمان و همراهی با موساد را می‌توان در نقش عناصر تشکیلاتی آنها در پرونده‌های ترور دانشمندان ایرانی مشاهده کرد. از سوی دیگر حضور ستاد این تشکیلات در اروپا و شبکه‌های متوالی این سازمان که با پوشش‌های مختلف در قاره سبز به کار خود ادامه می‌دهند، یک امکان دیگر برای سرویس‌های اروپایی است. اما موضوع قابل توجه حضور این سازمان در فتنه ۸۸ و استفاده از امکان‌های موجود در ایران برای مهندسی آشوب و ناامنی در شهرهای مختلف است. به عبارت دقیق‌تر فصل جدیدی از ارتباط سرویس‌های خارجی با این سازمان و احیای دوباره این تشکیلات ترور از سال ۸۸ آغاز می‌شود. سازمان به دلیل ماهیت بومی در ایران و در اختیار داشتن عناصر بومی در قالب‌های مختلفی چون توابین و نیروهای رسوب کرده و بازگشتی، توانسته از جایگاه ویژه‌ای برای پیمانکاران خارجی برخوردار باشد. بر همین اساس ایجاد کانون‌های شورشی در داخل ایران که نمونه‌ای از همان تیم‌های ضد امنیتی دهه ۶۰ این تشکیلات است، همان راهبرد جدید این سازمان یا مشی ابلاغی جدید پیمانکاران است.

از ۸۸ تا ۹۷

اما مساله مورد توجه تغییر ساختار در سازمان منافقین و همچنین تغییر بستر اقدام برای این تشکیلات است. پس از خروج نیروهای این سازمان از اشرف و لیبرتی در عراق و نقل مکان آنها به آلبانی به عنوان پازلی در اروپای شرقی، شکل نوینی از یک تشکیلات ضدامنیتی را در مقابل داریم. بعد از فتنه ۸۸ و استفاده سرویس‌های خارجی از بستر رسانه برای پروپاگاندا علیه نظام اسلامی ایران، سازمان منافقین نیز به عنوان یک اهرم اثرگذار در لیست نیروهای مصرفی غرب جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داد. در همین راستا می‌توان به فعالیت این سازمان در فضای سایبر و همچنین شبکه‌های اجتماعی اشاره داشت. به نوعی فعالیت‌های سازمان در شبکه‌های اجتماعی نه‌تنها به اقدامات تخریبی محدود نمی‌شود، بلکه ایجاد محمل و ارتباط با نیروهای مختلف برای جذب‌های جدید و جایگزینی ریزش‌های سازمان در دستور کار قرار دارد. در آخر نیز به اقدامات اخیر در اروپا درباره عوامل و مقرهای دیپلماتیک اشاره می‌کنیم؛ ارتباط تنگاتنگ با سرویس‌های اروپایی به منظور پیاده‌سازی سناریوی پسابرجامی و بازداشت عوامل دیپلماتیک در اروپا که ذیل قرار اروپایی بازداشت شده‌اند نیز از دیگر نمونه‌های همکاری‌های عناصر این سازمان با پیمانکاران خارجی است. حضور عناصر دیپلمات و سیاسی در نشست‌های این سازمان بیانگر میزان ارتباط این تشکیلات با مراکز و نهادهای نهان در جامعه اطلاعاتی غرب است. به عبارت دقیق‌تر بررسی‌های انجام شده پس از آشوب‌های دی ماه ۹۶ نشان می‌دهد غرب برای اجرای اقدامات مخرب علیه ایران حساب ویژه‌ای روی این تشکیلات تروریستی باز کرده است. همچنین ظرفیت این سازمان در داخل ایران یکی از امکان‌های موجود برای ایجاد نارضایتی و تبدیل آن اقدامات مسلحانه در ایران به شمار می‌رود. مرکز آلبانی این سازمان و نقش آن در غائله دی ماه ۹۶ در کنار همکاری این سازمان با سعودی‌ها نیز زوایای تازه‌ای از مشی جدید این سازمان را نشان می‌دهد. سازمان منافقین کماکان به عنوان یک اهرم خارجی با در اختیار داشتن امکان‌های داخلی یکی از مهم‌ترین بسترهای اقدام علیه ملت و نظام اسلامی ایران به شمار می‌رود که تحلیل چگونگی این اقدامات خود فضای مجزایی را می‌طلبد.

بررسی آخرین وضعیت گروهک منافقین در اروپا در گفت‌وگوی «وطن امروز» با پژوهشگر ارشد جریان‌های تروریستی در بنیاد هابیلیان

دلالان ضد امنیت

مقداد فرامرزی: اقدام اروپا علیه ایران و تحریم برخی مقامات و نهادهای کشورمان اگرچه از حیث شکلی موضوع جدیدی به حساب نمی‌آید اما از منظر ماهوی حامل کدهای ریز و درشت بسیار زیادی است که تا به امروز رمزگشایی نشده است. طبیعی است که جبهه دشمن نه‌تنها در عرصه امنیتی و اقتصادی، بلکه در محور سیاسی و عملیات روانی سخت در تلاش است تا بتواند به هر صورتی که شده جمهوری اسلامی ایران را مورد هجمه قرار دهد اما نکته اینجاست که برخی طیف‌های مخالف نظام در این بین مشغول ارتزاق از نتایج این سناریوهای چندلایه هستند. نمونه بارز این موضوع را باید در تقلای «سازمان منافقین» برای مصادره کردن این پرونده به نفع خود جست‌وجو کرد تا جایی که آنها با بزرگنمایی رسانه‌ای به دنبال آن هستند که به افکار عمومی جهان القا کنند همچنان دارای نفوذ بسیار بالا در قاره اروپا هستند. از این منظر برای روشن شدن ابعاد رفتار و آخرین وضعیت حیات این فرقه تروریستی در قاره اروپا به گفت‌وگو با «عباس موسوی» پژوهشگر ارشد جریان‌های تروریستی در بنیادهابیلیان‌نشستیم.

***

■ **بسیاری از تحلیل‌های موجود درباره حیات سازمان منافقین پس از خروج از عراق دارای ابهامات زیادی است؛ اساساً این تشکیلات تروریستی چرا بعد از اشرف در خاک اروپا مستقر شد؟**

باید توجه داشته باشیم که سازمان منافقین از دهه ۶۰ در فرانسه حضور داشت اما بعد از آنکه در سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق حمله کرد آن سازمان بزرگ‌ترین پشتیبان لجستیکی و مالی خود را از دست داد. به عبارت دیگر سقوط «صدام» به عنوان مهم‌ترین حامی این گروهک موجب شد حمایت از این تفکر و جریان تروریستی در عراق به بن‌بست برسد و از سوی دیگر فشارهای تهران به بغداد باعث شد منافقین فرار را بر قرار ترجیح دهند. از آن زمان (سال۲۰۰۳ به بعد) جمهوری اسلامی ایران بارها و به طرق مختلف به دولت وقت عراق گوشزد کرد منافقین دست‌شان به خون ۱۷ هزار نفر از ایران آلوده است و حتی خواستار استرداد عناصر این گروهک به تهران برای محاکمه شد اما در نهایت شاهد اخراج آنها از خاک عراق بودیم. این روند ادامه داشت تا اینکه در سال ۲۰۱۳ نخستین مجموعه از عناصر منافقین به آلبانی منتقل شدند و آخرین نفرات آنها در سال ۲۰۱۵ از لیبرتی وارد آلبانی شدند. البته این روند باید زودتر از اینها انجام می‌شد اما بالاخره کارشکنی‌هایی در بحث اخراج آنها از عراق اتفاق افتاد که این فرآیند با تاخیر عملیاتی شد.

■ **چه عواملی باعث تاخیر در خروج منافقین از عراق شد؟**

به طور کلی دو عامل اصلی را می‌توان برای این موضوع برشمرد:

۱- فشارهای دولت آمریکا به بغداد: ایالات متحده پس از آنکه در سال ۲۰۰۳ وارد عراق شد، از سوی مردم و دولت وقت این کشور به عنوان اشغالگر مورد خطاب قرار گرفت و البته همین لفظ در افغانستان از سوی مردم این کشور برای آمریکایی‌ها مورد استفاده قرار گرفت. آمریکایی‌ها به دلیل دشمنی که با جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند، منافقین را یک عنصر موثر برای مقابله با ایران می‌دانند و همان سال ۲۰۰۳ علناً مخالفت خود را با اخراج منافقین از عراق به دولت این کشور تحمیل کردند.

۲- ترس از پذیرش عناصر منافقین توسط اروپا و آمریکا: رفتار و منش سازمان منافقین طی مدت حیات خود به صورتی بوده که رفتار آنها هیچ فرقی با سایر گروه‌های تروریستی نمی‌کند، از این منظر اگر مخاطبان به یاد داشته باشند می‌دانند نام این سازمان از سوی ایالات متحده و اروپا در لیست سیاه جریان‌های تروریستی قرار گرفت. طبیعی است زمانی که نام این جریان در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گرفت، دستگاه‌های امنیتی و حتی دولتمردان این کشورها از پذیرش عناصر این گروهک امتناع کردند، چرا که آنها را به مثابه یک بمب ساعتی قلمداد می‌کنند. این نگرش محافظه‌کارانه موجب شد آنها مورد پذیرش قرار نگیرند و در نهایت سال ۲۰۱۳ و با اعمال فشار ایالات متحده، کشور آلبانی پذیرای منافقین شد. باید توجه داشت آمریکا رقمی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار برای پذیرش و استقرار منافقین به دولت آلبانی پرداخت کرد و این نشان می‌دهد اگر واشنگتن از آنها حمایت نمی‌کرد هیچ کشوری پذیرای منافقین نبود. نکته مهم این است که استقرار عناصر سازمان در آلبانی دارای معایب و مزایا متفاوت برای این فرقه تروریستی بود.

■ **این معایب و مزایا را چگونه باید تحلیل کرد؟**

واقعیت این است که پس از ورود منافقین به آلبانی، سلسله‌ای از اتفاقات به دنبال یکدیگر رخ داد که سازمان به هر شکلی که بود درصدد ادامه حیات خود برآمد. یکی از محاسن ورود به آلبانی این بود که آنها وارد کشوری شده‌اند که در شرق اروپا واقع شده است و از این طریق توانستند با برخی سیاستمداران غربی ارتباط برقرار کنند. یکی دیگر از مزایایی که آلبانی برای منافقین داشت، تسهیل در ورود و خروج آنها به اروپا و حتی ایالات متحده بود. در آن زمان مریم رجوی براحتی از فرانسه به آلبانی آمد و پروژه احیای مجدد سازمان را در دستور کار قرار داد. طبیعی است اگر آنها در آن زمان در عراق حضور داشتند کار برای‌شان سخت می‌شد، لذا حضور در آلبانی به دلیل جغرافیای این کشور موضوع تردد راحت را برای آنها به ارمغان آورد و این رفت و آمدها با هماهنگی سیاستمدارانی بود که پس از استقرار در آلبانی با آنها مرتبط شدند. موضوع دیگری که باید به عنوان یک «امکان» از آن یاد شود، بحث ورود منافقین به عرصه فضای مجازی است. آنها پس از ورود به آلبانی فرآیند حضور خود در منظومه‌های رسانه‌ای معاند و همچنین شبکه‌های مجازی را کلید زدند تا بتوانند از این طریق و تا آنجا که فضا برای آنها فراهم است روی وقایع ضد ایرانی موج‌سواری کنند. در همین راستا معایبی هم وجود دارد؛ منافقین و کادر مرکزی این تشکیلات تروریستی طی سال‌های اخیر و به واسطه شست و شوی مغزی عناصر خود، با آنها اینگونه القا کردند که اردوگاه‌های اشرف و لیبرتی به هیچ‌وجه از بین نخواهند رفت اما با خروج آنها از عراق این تابو شکسته شد و آنجا بود که شکاف میان عناصر این سازمان عمق بیشتری پیدا کرد. از این جهت نقل مکان به آلبانی باعث شد اعضایی که ۲۰ تا ۴۰ سال در این سازمان و اردوگاه‌های آن حضور داشتند، پوشالی بودن وجهه آن را با چشم ببینند. به عبارت دیگر انتقال آنها از عراق به آلبانی باعث شد اختلاف‌ها افزایش پیدا کند و در این مسیر ۴۰۰ نفر از عناصر سازمان از این تشکیلات تروریستی جدا شدند و دست به افشاگری زدند. به گونه‌ای که آنها پس از ورود به آلبانی حدود ۲ هزار نفر بودند اما رفته رفته اختلاف‌ها موجب ریزش شد.

■ **در وضعیت فعلی سناریو و مدل زیستن سازمان منافقین در اروپا را چگونه باید تحلیل کرد؟**

مبنای استراتژی سازمان منافقین پس از آنکه در خارج از مرزهای ایران مستقر شدند، استفاده از تنش میان ایران با کشورهای غربی و عربی است. به عبارتی گویاتر منافقین با موج‌سواری روی این شکاف‌ها سعی می‌کنند به حیات خود ادامه دهند. به عنوان مثال اخیراً در فضای مجازی اخباری منتشر شده که پشت پرده سناریوهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی را که از سوی غربی‌ها علیه ایران تبیین می‌شود به منافقین منتسب می‌کند و طوری در این باره بزرگنمایی می‌شود که افکار عمومی فکر می‌کنند این فرقه تروریستی و نامشروع همچنان در حال کنشگری فعال علیه تهران است. این برآورد نادرست است و باید توجه داشته باشیم که عمده طرح‌هایی که ضد ایران نوشته و اجرا می‌شود، از سوی سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای اروپایی و ایالات متحده طرح‌ریزی و عملیاتی می‌شود. در این میان منافقین با ارائه اطلاعات دروغین به سرویس‌های غربی، عبری و عربی به دنبال آنند تا این دولت‌ها را علیه ایران تحریک کنند. منافقین همچنان (همانند گذشته) به دنبال آن هستند که از اصطکاک میان ایران و سایر دولت‌ها به نفع خود استفاده کرده و با موج‌سواری بر این مولفه‌ها به افکار عمومی و اذهان بین‌المللی القا کنند که جمهوری اسلامی ضعیف شده و خود را بانی و هدایت‌کننده این وضع علیه ایران معرفی کنند. البته بخشی از این موج‌سواری با مجوز و هدایت ایالات متحده، اسرائیل و برخی دیگر از کشورهای عربی و اروپایی انجام می‌شود؛ به عنوان مثال چند هفته اخیر شاهد آن بودیم که دولت آلبانی در یک اقدام غیر مستند به اسناد و شواهد دیپلماتیک، سفیر و دیپلمات کشورمان را اخراج کرد که نشان می‌دهد متاسفانه این کشور به پیمانکار منافقین، آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است؛ تا جایی که بسیاری از تحلیلگران خارجی می‌گویند سازمان منافقین هدایت پرونده اتهام‌زنی در آلبانی را به عهده داشته است.

■ **با این تفاسیر عناصر سازمان منافقین در اروپا به چه کاری مشغولند؟**

سمپات‌ها و برخی اعضای اصلی این سازمان در قالب یک سناریوی مشخص و پیش طراحی شده در کشورهایی مانند هلند، سوئد، دانمارک، فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اروپایی حضور دارند و حتی بخشی از آنها در ترکیه مستقر هستند. وظیفه این عناصر در وضعیت کنونی این است که از شهروندان ایرانی و حتی عناصری که از سازمان منافقین جدا شده‌اند جاسوسی کنند و حتی بر اساس گزارش سازمان اطلاعاتی برخی کشورهای اروپایی، منافقین اخیراً دست به ترور ایرانی‌ها و اعضای جدا شده خود می‌زنند. به عنوان مثال سرویس اطلاعاتی آلمان در سال‌های اخیر بویژه پس از سال ۲۰۰۰ گزارش‌های متعددی درباره فعالیت سازمان منافقین در پوشش موسسات حقوق بشری و خیریه‌های مردمی در قاره سبز منتشره کرده است. در متن این گزارش‌ها آمده است سمپات‌های نفاق با سوءاستفاده از کودکان و شهروندان آلمان اقدام به جمع‌آوری کمک‌های نقدی در قالب خیریه‌های مختلف با اسامی گوناگون کرده‌اند. این بدان معناست که آنها در حال فعالیت از طریق همسان‌سازی خود با عموم جامعه هستند تا بتوانند بهترین و خالص‌ترین اطلاعات را جمع‌آوری کرده و به سرویس‌های جاسوسی کشورهای همسوی خود بدهند. نکته مهم در این باره چینش و جنس سمپات‌های منافقین در اروپاست. این فرقه به دلیل اختلافات و ضربات مهلکی که از سوی جمهوری اسلامی خورده است نسبت به اعضا و پیاده‌نظام خود بی‌اعتماد شده و در نهایت شاهد آن هستیم که بستگان خود را وارد فرآیند فعالیت در اروپا کرده‌اند. این بدان معناست که تهدید علیه خود را حس کرده‌اند و حاضر به هزینه دادن بیش از حد نیستند. اغلب اقدامات آنها در اروپا ترور شخصیت شهروندان ایرانی مقیم اروپاست، به صورتی که آنها تمام کسانی را که حتی با جمهوری اسلامی مخالف هستند اما با منافقین وارد مناسبات و همکاری نمی‌شوند، تخریب می‌کنند و حتی ممکن است دست به ترور آنها بزنند. سوال اصلی اینجاست که چرا از زمانی که منافقین وارد آلبانی شدند ۴۰۰ نفر از این فرقه تروریستی جدا شدند؟ پاسخ کاملاً روشن است؛ اعضای این سازمان تا حد زیادی خسته شده‌اند و اعتمادشان به بالادستی‌ها از بین رفته است.

■ **عده‌ای از مفسران خارجی معتقدند تحریم اخیر وزارت اطلاعات توسط دولت‌های اروپایی نتیجه سناریوی سازمان منافقین بوده است؛ تا چه حد می‌توان آنها را در این پرونده موثر دانست؟**

به طور کلی با این تحلیل مخالفم. واقعیت ماجرا این است که بحث تحریم‌ها که اخیراً شامل وزارت اطلاعات شده است، یک سناریوی مهندسی شده از سوی سرویس اطلاعاتی و سایر دستگاه‌های امنیتی ایالات متحده قلمداد می‌شود. با واکاوی هسته این پرونده به این مفهوم دست پیدا می‌کنیم که آمریکا برای ضربه زدن به ایران و تحریم وزارت اطلاعات نیاز به همراهی چند کشور اروپایی داشت که شاهد بودیم دانمارک، هلند و حتی آلبانی هم در بحث تحریم‌ها با واشنگتن همراه شدند. تا به اینجای کار تمام فرآیندهای طراحی و اجرای آن را باید یک پروژه مشترک میان آمریکا و اروپا بدانیم اما به موازات آن سازمان منافقین هم در حال رصد این ماجرا بودند. آنها پس از آنکه وزارت اطلاعات و چند شخص دیگر مورد تحریم قرار گرفتند، با توسل به رسانه‌های فضای مجازی اینگونه به افکار عمومی القا کردند که تمام این پروژه توسط منافقین طراحی و اجرا شده است. در این راستا اگر حافظه تاریخی مخاطبان یاری کند، باید به بحث انتشار اخبار بمب‌گذاری در نشست ویلپنت اشاره کنم. در آن زمان رسانه‌های آمریکا، اروپایی و حتی تعدادی از رسانه‌ها و مطبوعات عربی ظرف مدت کوتاهی و در بازه زمانی از پیش تعیین شده، محصولات خبری خود را به همین بحث اختصاص دادند، یعنی شما در یک ساعت مشخص مشاهده می‌کنید جمهوری اسلامی و نمایندگان دیپلماتیک آن در اروپا به عنوان بمب‌گذار به دنیا معرفی می‌شوند و دقیقاً در متن همان اخبار شاهد تطهیر چهره تروریست‌های سازمان منافقین هستید! این دقیقاً نشان می‌دهد که این یک سناریوی سیاسی- امنیتی با پوشش و بزرگنمایی رسانه‌ای هماهنگ از پیش تعریف شده، بوده است که حالا به ورطه عملیاتی درآمده است. داده‌های بسیار قوی و معتبر نشان از آن دارد که سرویس اطلاعاتی آمریکا با همکاری کشورهای اروپایی و رسانه‌های آنها این سناریو را اجرا و هدایت کردند و سازمان منافقین بر اساس ذات و راهبردش روی این وقایع اقدام به موج‌سواری کرده است.

■ **هزینه ادامه حیات منافقین در اروپا چگونه تامین می‌شود؟ آیا فهرست یا منبعی در این مورد موجود است؟**

همان‌طور که گفتم بخشی از هزینه‌های این سازمان با تاسیس شرکت‌ها و موسسات پوششی تامین می‌شود که البته فعالیت بسیاری از آنها به دلیل رفتار و انتشار اطلاعات ضد امنیتی در اروپا تعطیل شده است اما برخی دیگر همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. بزرگ‌ترین ابهامی که در این باره وجود دارد این است که از زمان سرنگونی صدام و از بین رفتن بزرگ‌ترین حامی منافقین تا به امروز هیچ سندی از منابع مالی این فرقه تروریستی وجود ندارد. جالب اینجاست که خبرنگاران غربی طی سال‌های اخیر در حین مصاحبه با برخی سرکرده‌های این سازمان بارها درباره منابع مالی منافقین از آنها سوال کرده‌اند اما هیچ پاسخی به آنها داده نشده و در قبال این پرسش سکوت کرده‌اند. سوال این است که هزینه سخنرانی مقامات آمریکا و عربستان در محل تجمعات سازمان منافقین و همچنین هزینه برگزاری نشست‌های آنها از کجا تامین می‌شود؟ اخیراً اسنادی منتشر شده که نشان می‌دهد جان بولتون (مشاور امنیت ملی دونالد ترامپ) برای سخنرانی در چند نشست منافقین حدود ۲۰۰ هزار دلار دریافت کرده است اما همچنان سوال این است که این اعداد و ارقام از کجا و توسط چه کسانی تامین می‌شود؟! تردیدی نیست که این فرقه تروریستی حامیان دولتی در آمریکا، اروپا، رژیم صهیونیستی و حتی کشورهای عربی دارد و از این منظر تمام آنها در ادامه حیات منافقین شریک هستند

■ **به عنوان جمع‌بندی و آخرین سوال، آینده حیات منافقین در اروپا را چگونه می‌بینید؟**

همان‌طور که پیش‌تر گفتم، اساس حیات و فعالیت سازمان منافقین را باید موج‌سواری بر تحولات ضد ایرانی دانست. به این معنا که هر وقت آمریکا، کشورهای عربی، اروپا و حتی رژیم صهیونیستی سناریویی را علیه جمهوری اسلامی کلید زدند و اخبار آن در سطح گسترده منتشر شد، آن وقت سر و صدای منافقین بلند می‌شود و با بزرگنمایی رسانه‌ای تمام آن را به اسم خود مصادره می‌کنند. ذات این سازمان تروریستی بر پایه دروغ و فریب افکار بنا شده و از روز اول تا به امروز به دنبال آن بوده‌اند که با موج‌سواری روی وقایع و حتی معکوس جلوه دادن آن خود را زنده نگه دارند اما مطلب مهم‌تر این است که ریزش‌های درون‌تشکیلاتی این فرقه طی ماه‌های آینده بیشتر خواهد شد و هم اکنون به دنبال جلوگیری از این موضوع هستند.

ساختارشناسی فعالیت‌های سازمان‌یافته اقتصادی منافقین در قاره سبز

از نفت عراق تا کاباره‌های فرانسه

هادی مُجابی*: یکی از مسائلی که از قدیم‌الایام تاکنون به عنوان فقرات اصلی فعالیت گروه‌های تروریستی و اپوزیسیون‌های مسلح و سیاسی مورد نظر تحلیلگران این حوزه قرار گرفته است، بحث چگونگی حیات آنهاست. به عبارت دیگر نقطه مغفول درباره ادامه فعالیت این گروه‌ها پس از آنکه زیر ضربه سخت یا هجمه اطلاعاتی سیستماتیک قرار می‌گیرند، ابهام در فرآیند «جذب منابع مالی» و حفظ آن خواهد بود. برای روشن شدن این موضوع باید به چند مثال اشاره شود. زمانی که سازمان تروریستی القاعده در میانه دهه ۸۰ میلادی اعلام وجود کرد، سوال اصلی بود که چرا این جریان تروریستی دقیقاً در زمانی که نیروهای ارتش شوروی در افغانستان حضور دارند، به یکباره ظاهر شد و در ادامه متخصصان حوزه تحلیل محتوای جریان‌های تروریستی از یکدیگر سوال می‌کردند منابع مالی القاعده از کجا و توسط کدام دولت تامین می‌شود؟ دامنه این سوال‌ها رفته رفته گسترده شد و به جایی رسید که سوال مهم‌تر مطرح شد. سوال اینگونه طرح شد که چرا در بازه زمانی که جنگ سرد میان روسیه و آمریکا در جریان است، القاعده برای هدف قرار دادن شوروی دست به سلاح شده است؟! پاسخ تا حد زیادی مشخص بود، چرا که ایالات متحده آمریکا با هماهنگی عربستان تاسیس القاعده را شروع کرده بودند و در این میان منابع مالی سعودی‌ها و محموله تسلیحات ایالات متحده به خاک افغانستان سرازیر شد. حتی بسیاری از افسران اطلاعاتی جدا شده از ارتش مصر، بن‌لادن را در تاسیس این سازمان تروریستی یاری کردند و به موازات آن اتباع الجزایر برای تقویت بدنه عملیاتی این سازمان به القاعده پیوستند. درست است که همچنان منابع دقیق مالی این سازمان تروریستی مشخص نیست اما زمانی که به عربستان و حتی شهر مکه مکرمه سفر می‌کنید براحتی عنوان و لوگوی «شرکت ساختمانی بن‌لادن» را در آنجا مشاهده خواهید کرد. این مولفه‌های بسیار کوچک گویای این است که حیات اقتصادی القاعده چگونه در جریان است!

نمونه دیگر این موضوع را در سال ۲۰۱۱ و پس از اعلام خلافت خودخوانده «ابوبکر بغدادی» به عنوان رهبر گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه می‌توان مشاهده کرد. آن زمان تصاویری از ستون‌های داعش در عراق که سوار بر خودروهای تویوتا بودند منتشر شد و چندی دیگر از صفوف تا دندان مسلح عناصر داعش در رسانه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرده برداشته شد. در آن زمان باز هم سوال مشابه مطرح شد که این حجم عظیم از امکانات و تسلیحات از کدام منابع اقتصادی و مالی تامین می‌شود؟ چندی بعد اسنادی مبنی بر دست داشتن ارتجاع عربی منطقه و حتی کارخانه‌های اسلحه‌سازی اروپایی، آمریکایی و اسرائیلی در حمایت از داعش منتشر شد که پشت‌پرده حیات این جریان تروریستی را عیان کرد. حتی درباره طالبان، بوکوحرام، حزب التحریر ازبکستان و بسیاری از گروه‌های دیگر این سوال همچنان وجود دارد اما حامی آنها بر اساس زمان، مکان و نوع واقعه سیاسی- امنیتی متفاوت خواهد بود.

■ **تأمین حیات اقتصادی مخالفان سیاسی مسلح چگونه اتفاق می‌افتد؟**

تا به اینجای کار مثال‌هایی درباره منابع اقتصادی و مالی گروه‌های تروریستی مذهب‌پایه (ایدئولوژیک دینی) مورد استناد قرار گرفت اما بخش دیگری از این گروه‌ها را باید جریان‌های تروریستی به اصطلاح آرمانخواه یا طیف‌های سیاسی مخالف بدانیم که به ۲ دسته: ۱- مسلح ۲- غیرمسلح (سیاسی) تقسیم می‌شوند. این جریان‌ها عمدتاً خط‌مشی ایدئولوژیک خود را بر تفکرات مارکسیستی و لنینیستی قرار داده بودند که قبل از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ تعداد زیادی از آنها با عناوین مختلف (مانند بادرماینهوف در آلمان، بریگاد سرخ در ایتالیا و...) در اروپا فعالیت می‌کردند. اگرچه امروز بسیاری از تحلیلگران اساس تفکر آنها را بر پایه یک جریان «آنارشیست مسلح» تحلیل می‌کنند اما باید متوجه بود دست به سلاح شدن و آتش گشودن به روی غیرنظامیان و شهروندان بی‌گناه یک کشور همان معنی ترور را نمایان می‌کند. به‌گونه‌ای این جریان‌ها با حمله مسلحانه به ساختمان‌های دولتی و غیردولتی و همچنین بمب‌گذاری در معابر عمومی قصد داشتند مخالفت خود را با وضع موجود سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی دولت حاکم اعلام کنند و از سوی دیگر این روند به نوعی اعلام موجودیت آنها به حساب می‌آمد.

طبیعی است که اعضای این گروه‌ها برای تهیه تسلیحات نیاز به منابع مالی داشته و دارند و از جهتی دیگر ادامه حیات معنوی و موجودیت آنها مرهون حمایت کشورهای مخالف با دولتی است که این گروه‌ها در آنجا شکل گرفته‌اند. شاید عده‌ای معتقد باشند این مسائل تنها به کشورهای خارجی مربوط است و در داخل ایران اسلامی خبری از این مسائل نیست اما این تحلیل به کلی مردود قلمداد می‌شود. یکی از جریان‌هایی که از اولین روزهای انقلاب اسلامی تا به این لحظه دست از قلع و قمع ایرانیان برنداشته و همچنان کوشش می‌کند تا زنده بودن خود را به افکار عمومی تحمیل و تثبیت کند «سازمان مجاهدین خلق» است که کارنامه و عملکرد سیاه آنها دقیقاً نشان از مشی نفاق‌گونه آنها دارد. این جریان پس از آنکه جنایات متعددی علیه شهروندان ایرانی در سراسر خاک کشورمان انجام دادند، به صورت داوطلبانه دست به خودکشی زدند و وارد فاز «التقاط» شدند. التقاط به این معنی که آنها خود را به ظاهر مسلمان و شیعه می‌نامند اما از سوی دیگر تابع تفکرات مارکسیستی شدند و به تقلید از سایر جریان‌های مارکسیستی مسلح اروپایی، سلاح به دست گرفتند و پیر و جوان را زیر آتش قرار دادند. حال سوال اصلی این است که این جریان چگونه و از چه طریقی منابع مالی و اقتصادی خود را تامین می‌کند؟

■ **از نفت عراق تا کاباره‌های فرانسه**

سال ۱۳۶۱ زمانی که منافقین از ایران به عراق فرار کردند، بحث پایه‌گذاری «ارتش آزادی‌بخش ملی ایران» مطرح شد و بنا بر مشی مارکسیستی این فرقه تروریستی، عناصر آن در کنار صدام حسین (رهبر پیشین حزب بعث عراق) علیه جمهوری اسلامی فعالیت کردند. طبیعی است که منافقین برای امرار معاش و ادامه حیات سیاسی خود نیازمند منابع مالی بودند و از این جهت خوش‌خدمتی آنها برای صدام باعث شد دیکتاتور سابق حزب بعث راهی برای ادامه فعالیت آنها پیدا کند. اسنادی که پس از سقوط صدام منتشر شد نشان می‌دهد وی این موضوع را در هسته مرکزی و اتاق فکر حزب بعث مطرح کرده و قرار بر این شده بود روزانه معادل فروش ۵ هزار بشکه به حساب سازمان منافقین واریز شود. فارغ از اینکه هر بشکه نفت عراق در آن سال‌ها به چه مبلغی به فروش می‌رسیده و اینکه چه حجم عظیمی از ثروت این کشور در اختیار منافقین قرار می‌گرفته، باید به این نکته توجه کرد که این مقدار از پول نقد به کدام منبع انتقال یافته است؟! طبیعی است در هر نقطه از کره زمین که پای مبالغ میلیاردی وسط باشد، بدون تردید یک «جرم سازمان‌یافته» در حال وقوع است و از جهتی دیگر مساله پولشویی سنتی به میان می‌آید.

برای درک این موضوع به ۲ مثال کوتاه اشاره می‌کنم. سال ۱۹۸۴ یک قاچاقچی موادمخدر که اصالتاً اهل برزیل بوده، از نقاش معروف فرانسوی خواسته بوده تصاویری را به صورت سفارشی برای وی نقاشی کند. محل سفارش این تابلوها، کشور انگلستان بوده که نقاش در ازای هر تابلو مبلغ ۲۰۰ پوند دریافت کرده و قاچاقچی پس از جعل رسید و از بین بردن نقاشی‌ها وانمود می‌کند هر نقاشی را به بهای ۲ هزار پوند خریداری کرده است. در نهایت او از این طریق مابه‌التفاوت بین ۲ مبلغ را که منبع آن قاچاق موادمخدر بوده، به حساب بانکی خود واریز می‌کند که در آن سال‌ها به دلیل عدم نظارت‌های الکترونیکی از سوی نهادهای بانکی و بازرسی هیچ آثاری از پولشویی باقی نمی‌ماند، البته این مدل از پولشویی در عصر حاضر بسیار ابتدایی و سنتی قلمداد می‌شود.

نمونه دیگر پولشویی که اتفاقاً در دسته‌بندی پولشویی سنتی قرار دارد و چندی قبل در داخل بسیاری از کشورهای اروپایی مورد استفاده می‌گرفت و امروز سازمان‌های تروریستی و بسیاری از خلافکاران و جنایتکاران از آن بهره می‌برند، خرید ملک و سهام بی‌نام است. به گونه‌ای که از اوایل دهه ۷۰ تا اواسط دهه ۹۰ میلادی بسیاری از خانواده‌های مافیا درآمد حاصل از جرائم و جنایات خود را با خریداری املاک و ذره‌بین سازمان‌های نظارتی پنهان می‌کردند. قدم بعدی خرید سهام و اوراق بی‌نام (منظور از بی‌نام، خلق نام و عنوان جعلی و سلسله اقداماتی است که یک نفر از اعضای مافیا به عنوان وکیل یا سرمایه‌دار بدون علنی کردن ارتباط خود با تشکیلاتش اوراق قرضه و سهام یک کمپانی را خریداری می‌کند) است که از این طریق منبع اصلی پول و شخص یا اشخاصی که آن را به دست آورده‌اند، پنهان می‌شود. اسناد موجود نشان از آن دارد که بانی و موسس این اقدامات در دنیا را باید «آل کاپون» (با نام اصلی آلفونسه گابریل کاپون) دانست که در حد فاصل دهه ۲۰ تا ۳۰ میلادی به عنوان پدرخوانده جرائم سازمان یافته آمریکا شناخته شده است.

با نگاهی به این دو مثال کوتاه به این مفهوم دست پیدا می‌کنیم که سازمان منافقین درآمد حاصل از فروش نفت عراق (روزی ۵ هزار بشکه) را که توسط صدام به حساب آنها واریز می‌شده است، آرام آرام به فرانسه (به عنوان خانه اول این فرقه تروریستی در اروپا) منتقل کرده است. نکته مهم اینجاست که پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، منافقین به این برآورد رسیده بودند که احتمال دارد از این کشور خارج شوند و دلیل آن را فشار جمهوری اسلامی ایران بر دولت بغداد می‌دانستند. این تئوری از مدت‌ها قبل از حمله آمریکا به عراق توسط کادر مرکزی سازمان تهیه شده بود و بسیاری از تواب‌های این سازمان پس از بازگشت به ایران رسماً اعلام کردند مسؤولان رده‌بالای این سازمان طی سال ۶۱ تا ۸۱ (قبل از حمله آمریکا به عراق) بخش بسیار زیادی از مبالغی را که صدام به حساب سازمان منافقین واریز کرده بود، به اروپا انتقال دادند.

■ **مافیای دولتی، شریک منافقین**

طبیعی است که در آن زمان نام سازمان مجاهدین خلق در لیست سیاه آمریکا و کشورهای اروپایی قرار داشت و تروریستی بودن ماهیت آن مانع از انتقال قانونی مبالغ مذکور به کشورهای اروپایی می‌شد. در این بین یکی از عمده ترفندهایی که منافقین برای حفظ اخاذی‌های خود از صدام و انتقال آنها به خانه دوم‌شان (فرانسه، آلبانی و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی) در دستور کار قرار دادند، خرید برخی کاباره‌ها، کازینوها، بارهای فروش مشروبات الکلی و رستوران‌ها در فرانسه بود. به گونه‌ای که این سازمان چندین کاباره فعال در شهر لیون (واقع در شرق فرانسه و سومین شهر بزرگ این کشور) و شهر مارسی (واقع در جنوب فرانسه و دومین شهر پرجمعیت) را خریداری کرد. بنا بر اطلاعات موجود، منافقین چیزی حدود ۶۰ درصد این مراکز فساد را خریداری کردند و ۴۰ درصد دیگر آن در اختیار مافیای دولتی فرانسه قرار دارد که این وضعیت در هلند، دانمارک، سوئد، آلمان، نروژ و حتی بلژیک بر اساس همین سناریو قابل مشاهده است. دلیل اینکه چرا آنها با مافیا وارد شراکت شده‌اند تا حدود زیادی مشخص است. آنها بر اساس بهانه‌های واهی و اسناد و دلایل بی‌پایه و اساس معتقدند هر لحظه ممکن است از سوی مخالفان خود مورد تعرض قرار بگیرند و از این جهت شراکت با مافیای دولتی را مانعی برای هدف قرار گرفتن خود می‌دانند. این روند تنها به خریداری مراکز فساد و کازینوها ختم نمی‌شود، بلکه منافقین حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ شرکت پوششی در قالب موسسات خیریه، موسسات تبلیغات دینی، مراکز حقوق بشری و عدالتخواهی بین‌المللی، شرکت‌های تجاری با تمرکز بر صادرات و واردات محصولات خوراکی و... را با مبالغی که از صدام و بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی از دیرباز تاکنون دریافت کرده‌اند، برای شست و شوی پول کثیف خود تاسیس کرده‌اند. درست است که نظارت اینترپل و نهادهای نظارتی و اطلاعاتی در سال‌های اخیر به حد وضعیت کنونی اینقدر دقیق نبوده است اما سوالی که بدون جواب مانده این است که در وضعیت کنونی چرا هیچ‌کدام از سرویس‌های اطلاعاتی و نهادهای مرتبط با «رصد فرآیند انتقال پول‌های کثیف» هیچ‌وقت پاسخی از مقامات منافقین نخواسته‌اند؟

■ **نتیجه‌گیری**

بدون هیچ تردیدی به این خروجی می‌رسیم که سازمان منافقین برای انتقال وجوه کمکی و منابع مالی خود تا به امروز با تمام نهادهای بین‌المللی اروپایی و آمریکایی هماهنگ بوده و این روند همچنان ادامه دارد. اینکه عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای آن تا به امروز در نشست‌های منافقین شرکت می‌کنند و پس از آن مبالغ هنگفتی را برای آنها واریز می‌کنند، یک بحث است اما اینکه چگونه ارقام و موجودی حساب‌های این سازمان تروریستی در طول این مدت پنهان مانده است، مساله‌ای است که نشان می‌دهد بیشتر دولت‌های اروپایی بر فعالیت اقتصادی و ضدامنیتی منافقین اشراف دارند اما هیچ واکنشی از آنها در قبال مقابله با پولشویی و ارتکاب جرائم سازمان‌یافته از سوی منافقین دیده نمی‌شود.

* تحلیلگر جرائم سازمان‌یافته